

کرد فیروز جایی، محمد، ۱۳۲۶ -

نواوری‌های فلسفه اسلامی: در قلمرو مابعد الطبیعه به روایت ابن سینا / یارعلی کرد فیروزجایی. - قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، انتشارات، ۱۳۸۶.

۵۲۲ ص. - (انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله؛ ۲۵۹. فلسفه؛ ۶۶).

ISBN: ۹۷۸-۹۶۲-۴۱۱-۲۸۸-۱

نمایه.

کتابنامه: ص. ۵۲۶-۵۲۹ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله -۳۷-۳۲۸ ق. - سرگزشتنامه. الف. انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله. ب. عنوان.

ج. عنوان: در قلمرو مابعد الطبیعه به روایت ابن سینا. د. فروست.

نوآوری‌های فلسفه اسلامی

در قلمرو مابعد الطبیعه به روایت ابن سینا

یار علی کرد فیروزجایی

انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
قدس سره



۳۵۹

شماره ردیف

فلسفه - ۶۶

شماره موضوعی

۶۰-۱۳۸۶

■ نوآوری‌های فلسفه اسلامی: در قلمرو مابعد الطبیعه به روایت ابن‌سینا

● مؤلف: یار علی کرد فیروزجایی

● ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

● چاپ: نگارش

● نوبت و تاریخ چاپ: اول، زمستان ۱۳۸۶

● شمارگان: ۱۵۰۰

● قیمت: ۵۲۰۰ تومان

● دفتر مرکزی: قم، خیابان شهنا، کوی ممتاز، پلاک ۲۸

تلفن و نمابر: ۷۷۴۲۳۳۶-۲۵۱

● شعبه مؤسسه امام خمینی (ره) قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

تلفن: ۲۱۱۳۶۲۹-۲۵۱

فهرست مطالب

۲۱	مقدمه
۲۱	۱. تعریف موضوع و تحریر محل نزاع
۲۴	۲. ابتکارات
۲۸	۳. روش و مراحل پژوهش
۳۰	۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

بخش اول: از سنت‌های فلسفی پیش از اسلام تا ظهور ابن‌سینا

۳۵	فصل اول سنت‌های فلسفی هندی، چینی و ایرانی قبل از اسلام
۳۸	سنت فلسفی هندی
۴۰	آشنایی مسلمین با فلسفه هندی
۴۲	تأثیر احتمالی فلسفه هندی بر زکریای رازی در قول به تناسخ
۴۳	سنت فلسفی چینی
۴۴	نقش فلسفه چینی در تکون فلسفه اسلامی
۴۵	سنت فلسفی ایرانی
۴۶	تعلیمات زرتشتی
۴۸	تأثیر سنت فلسفی ایرانی در تکون فلسفه اسلامی

۵۱	فصل دوم سنت‌های فلسفی یونانی، یهودی و مسیحی
۵۳	فلسفه یونانی
۵۳	ارسطو
۵۴	آثار ارسطو
۵۵	علوم نظری و عملی
۵۶	منطق
۵۷	مابعدالطبیعه
۵۸	نظریه اخلاقی

۵۹	علم النفس
۶۰	فلسفه یونان بعد از ارسطو
۶۰	مذهب نوافلاطونی افلوپین
۶۴	فلسفه یهودی
۶۵	فلسفه مسیحی
۶۹	فصل سوم نخستین فیلسوفان مسلمان
۷۱	ظهور اسلام و نهضت ترجمه
۷۵	کندی
۷۶	آرای کندی
۷۸	بعد از کندی
۷۹	فارابی
۸۰	اقسام علوم
۸۰	مابعدالطبیعه
۸۳	آرای فلسفی
۸۵	عامری
۸۹	فصل چهارم ابن سینا
۹۱	زندگی و آثار
۹۷	تألیفات
۱۰۰	منابع اندیشه ابن سینا
بخش دوم: دستاوردهای جدید ابن سینا در مقایسه با ارسطو و افلوپین	
۱۰۷	فصل اول: روش ارسطو و ابن سینا مابعدالطبیعه
۱۰۹	مقدمه
۱۱۱	روش تحصیل معرفت و روش طرح پژوهش
۱۱۱	الف) رهیافت تاریخی
۱۱۴	ب) رهیافت جدلی یا آپورتیک (aporetic)
۱۲۲	روش ابن سینا

۱۲۶	الف) تعریف مفهومی
۱۲۶	ب) تفکیک حیثیات و تقسیم موضوع به اقسام
۱۲۷	ج) استخراج لوازم و پیش فرض ها
۱۲۷	بررسی موردی: روش تحلیل و تقسیم در بحث از کلیات

فصل دوم: تعریف و موضوع فلسفه اولی

۱۳۵	الف) آرای ارسطو
۱۳۷	مباحث و مسائل مابعدالطبیعه ارسطو
۱۵۴	ب) آرای ابن سینا
۱۵۶	مباحث هستی شناختی ابن سینا
۱۶۱	ج) بررسی تطبیقی دیدگاه های ارسطو و ابن سینا
۱۶۳	

فصل سوم: احکام کلی وجود

۱۶۷	الف) آرای ارسطو
۱۶۹	وجود محمولی و وجود رابطی
۱۶۹	اطلاقات چندگانه وجود
۱۷۱	اشتراک معنوی وجود
۱۷۵	تمایز وجود از ماهیت
۱۷۸	جمع بندی
۱۷۹	ب) آرای ابن سینا
۱۷۹	بدهات مفهوم وجود
۱۷۹	وجود محمولی و وجود رابطی
۱۸۰	اشتراک معنوی وجود
۱۸۰	تقسیمات وجود
۱۸۱	نفی تکرر وجود
۱۸۱	زیادت وجود بر ماهیت
۱۸۲	تشکیک وجود
۱۸۳	بررسی تطبیقی
۱۸۶	

۱۹۱	فصل چهارم ماهیت و احکام آن
۱۹۳	الف) آرای ارسطو درباره ماهیت
۱۹۷	جمع‌بندی
۱۹۷	ب) آرای ابن‌سینا
۱۹۹	اعتبارات ماهیت
۲۰۳	اختصاص ماهیت به ممکنات
۲۰۳	اقسام لوازم ماهیت
۲۰۴	جمع‌بندی
۲۰۵	بررسی تطبیقی
۲۰۶	وحدت تعریف و ماهیت
۲۰۷	راه حل ارسطو
۲۱۱	راه حل ابن‌سینا
۲۱۱	جنس و ماده
۲۱۹	ملاک‌های فصول جنس
۲۲۱	آیا فصل‌ها تحت مقولات مندرجند؟
۲۲۳	اتحاد جنس و فصل و ماده و صورت
۲۲۷	خلاصه و جمع‌بندی
۲۲۷	بررسی تطبیقی
۲۳۱	فصل پنجم: جوهر، اقسام و احکام آن
۲۳۳	الف) آرای ارسطو درباره جوهر
۲۳۴	اهمیت و جایگاه بحث درباره جوهر
۲۳۷	نظریه جوهر در مقولات
۲۳۸	نظریه جوهر در مابعدالطبیعه
۲۳۹	صورت
۲۴۰	ماده
۲۴۳	جوهر از دیدگاه ابن‌سینا
۲۴۴	برهان‌های ابن‌سینا بر اثبات جوهر هیولی
۲۵۰	دستاوردهای ابتکاری ابن‌سینا در باب جوهر

۲۵۱	فصل ششم: تقدم و تاخر
۲۵۳	آرای ارسطو
۲۵۵	آرای ابن سینا
۲۶۲	دستاوردهای ابتکاری ابن سینا در باب تقدم و تاخر
۲۶۳	فصل هفتم: حدوث و قدم
۲۶۹	دستاوردهای ابتکاری ابن سینا در باب حدوث و قدم
۲۷۱	فصل هشتم: واجب و ممکن
۲۷۳	واجب و ممکن در سخنان ارسطو
۲۷۸	آرای ابن سینا درباره واجب و ممکن
۲۷۸	طرح اشکال دور در تعریف واجب، ممتنع و ممکن و پاسخ به آن
۲۷۹	تقسیم موجودات به واجب و ممکن
۲۸۱	معلول نبودن واجب الوجود بالذات
۲۸۲	واجب بالغیر نبودن واجب بالذات
۲۸۲	نفی تکافؤ دو واجب الوجود
۲۸۸	وحدت واجب الوجود بالذات
۲۸۹	برهان اول
۲۹۱	برهان دوم
۲۹۲	برهان سوم
۲۹۳	برهان چهارم
۲۹۴	احکام ممکن
۲۹۵	نیازمندی ممکن بالذات به علت
۲۹۶	الشیء ما لم یجب لم یوجد
۲۹۸	ضرورت بالقیاس معلول نسبت به علت
۲۹۹	ترکیب ممکنات از امکان و وجوب (یا ماهیت و وجود)
۲۹۹	دستاوردهای تازه ابن سینا در باب امکان و وجوب
۳۰۱	فصل نهم: علیت
۳۰۳	علیت در ارسطو

۳۰۹	علت ایجادى در سخنان ارسطو
۳۱۳	علیت نزد ابن سینا
۳۱۷	احکام علت و معلول در آثار ارسطو
۳۱۸	احکام علت و معلول در آثار ابن سینا
۳۱۹	۱. علت حقیقی و علت معده
۳۱۹	۲. علت وجود و علت ماهیت
۳۱۹	۳. علت قریب و علت بعید
۳۲۰	۴. ملاک نیازمندی معلول به علت
۳۳۰	۵. ضرورت علّی و معلولی
۳۳۲	۶. امتناع تسلسل
۳۳۶	۷. امتناع دور
۳۳۶	۸. علیت ماهیت برای لوازم ماهیت
۳۳۷	۹. تقسیم علیت به ابداع و تکوین
۳۳۸	علت فاعلی
۳۳۸	تاریخچه علت فاعلی
۳۴۰	قاعده الواحد
۳۴۳	متناهی بودن تأثیر فاعل طبیعی
۳۴۸	مناسبات علت و معلول
۳۵۳	علت مادی
۳۵۷	علت صوری
۳۵۸	نسبت ماده و صورت
۳۶۰	رد نفی علیت بین ماده صورت
۳۶۴	علت غایی در سخنان ارسطو
۳۶۶	بخت و اتفاق
۳۶۸	فرق بین بخت و اتفاق
۳۶۹	بیهوده (باطل)
۳۷۱	طبیعت و علت غایی
۳۷۴	ضرورت
۳۷۵	علت غایی در سخنان ابن سینا

۳۷۶	بخت و اتفاق
۳۸۰	اشکالات علت غایی و پاسخ به آن‌ها
۳۸۰	عبث
۳۸۴	غایت‌مندی امور عبث
۳۸۵	خیر بودن غایت در عبث
۳۸۶	تسلسل غایات
۳۸۸	غایت حرکت ازلی فلک
۳۸۹	تسلسل غایت‌ها در استدلال‌های متوالی
۳۹۰	تقدم یا تأخر علت غایی از فعل
۳۹۱	غایت و خیر
۳۹۳	جود و خیریت
۳۹۵	غایت داشتن تعلیمات
۳۹۶	دستاوردهای ابن‌سینا درباره علیت

فصل دهم خداشناسی

۳۹۹	خداشناسی در فلسفه ارسطو
۴۰۱	براهین ارسطو بر اثبات خدا
۴۰۴	برهان علیت
۴۰۴	برهان حرکت در طبیعیات
۴۰۶	برهان حرکت در مابعدالطبیعه
۴۱۰	برهان درجات کمال
۴۱۲	کیفیت تحریک محرک نخستین
۴۱۷	صفات خدا
۴۱۹	اثبات توحید
۴۲۱	علم الاهی
۴۲۳	خداشناسی در فلسفه افلوطین
۴۲۸	خداشناسی در فلسفه ابن‌سینا
۴۲۹	برهان‌های ابن‌سینا بر اثبات وجود خدا
۴۳۰	برهان ابن‌سینا در الاهیات شفاء

.....	برهان وجوب و امکان
.....	برهان تسلسل
۴۳۷	رابطه واجب‌الوجود بالذات با ممکنات
۴۳۹	براهین توحید
۴۳۹	برهان اول
۴۴۰	برهان دوم
۴۴۳	برهان سوم
۴۴۵	برهان چهارم
۴۴۶	اولیت خداوند
۴۴۷	نفی کثرت در ذات واجب‌الوجود
۴۴۷	نفی ترکیب خدا از وجود و ماهیت
۴۵۱	نفی ترکیب خدا از جنس و فصل
۴۵۳	تام‌بودن و فوق تام بودن خدا
۴۵۴	خیریت خدا
۴۵۴	حق بودن خدا
۴۵۵	علم خدا به ذات خود
۴۵۷	علم خدا به غیر ذات
۴۵۸	چگونگی علم خدا به جزئیات
۴۶۰	کیفیت علم خدا به اشیا
۴۶۳	اراده خدا
۴۶۴	حیات خدا
۴۶۴	قدرت خدا
۴۶۵	جود خدا
۴۶۵	یگانگی ذات با صفات
۴۶۷	جمال و بهاء الاهی
۴۶۷	خدا عاشق و معشوق و لذیذ و ملتذ است
۴۶۸	چگونگی صدور موجودات از خداوند
۴۶۸	نظریه فیض
۴۷۲	عقل فعال

۴۸۲	تفسیر فلسفی وحی
۴۸۴	رابطه حادث به قدیم
۴۹۴	شر از دیدگاه فیلسوفان یونانی
۵۰۱	عنایت الاهی و چگونگی دخول شرور در قضاء الاهی از دیدگاه ابن سینا
۵۰۲	تبیین شرور
۵۰۷	دستاوردهای ابن سینا در خداشناسی

خاتمه: نظام مابعدالطبیعی ابن سینا

۵۰۹	نظام مابعدالطبیعی ابن سینا
۵۱۱	مباحث ابتکاری ابن سینا در مابعدالطبیعه
۵۱۱	موضوعات ابتکاری
۵۱۲	واجب و ممکن
۵۱۲	حدوث و قدم
۵۱۳	وحی و فروع آن
۵۱۴	معاد
۵۱۴	مسائل ابتکاری
۵۱۶	روش
۵۱۶	تعریف، موضوع و مسائل فلسفه اولی
۵۱۶	وجود و احکام کلی آن
۵۱۷	ماهیت و احکام کلی آن
۵۱۸	جوهر
۵۲۰	تقدم و تأخر
۵۲۱	علت و معلول
۵۲۱	خداشناسی
۵۲۴	

فهرست منابع

۵۲۹	الف) منابع فارسی و عربی
۵۲۹	ب) منابع انگلیسی
۵۳۳	نمایه
۵۳۷	

سخن‌آغازین

خردورزی، ویژگی ذاتی انسان است که دست توانای آفریدگار حکیم در نهاد آدمی به ودیعه گذارده و هرگاه و هرجا، انسانی می‌زیسته، فکر و اندیشه را همراه خود داشته است. در میان انبوه اندیشه‌های بشری، آن‌چه مربوط به شناخت هستی و آغاز و انجام آن است، بیشتر ذهن انسان‌ها را به خود مشغول کرده و به تبع، دیدگاه‌های فلسفی متفاوتی نیز درباره آن ارائه گردیده است. موطن این نگرش‌های مختلف، هم غرب عالم بوده و هم شرق آن، و در هر یک از این دو اقلیم، نظام‌هایی فکری - فلسفی به ظهور رسیده است. اما این که سهم کدام یک از این دو اقلیم در اندیشه‌های پیشین بشری بیشتر بوده، و کدام یک از نظام‌های فکری، تابع و کدام متبوع بوده است و میزان این تبعیت چه مقدار بوده و اساساً عیار خلوص هر سازمان فلسفی چقدر است، به پژوهش‌هایی جامع‌نگر و ژرف‌ناک نیاز دارد. همچنین در این میان، نه تعصب. کورکورانه و نه مشهورات زمانه، هیچ‌یک نباید مانع حقیقت‌یابی و یا موجب واهمه از ارائه یافته‌هایی متفاوت باشد.

برخی، سرآغاز یا دست‌کم، کهن‌ترین مجموعه‌های فلسفی را به فلاسفه و حکمای یونان نسبت می‌دهند و فلسفه‌های دیگر، از جمله فلسفه اسلامی را رونوشتی از آن، و به نوعی شرح و گسترش آن می‌شمارند. پیدا است طبق این ادعا، سر رشته آفرینش و ابتکار در فلسفه را باید در دست اندیشه‌وران یونانی دانست و فلسفه‌ورزان اسلامی را صرفاً مصرف‌کنندگانی، بدون هر گونه نوآوری متمایز، به شمار آورد. اما آیا چنین انگاره‌ای را می‌توان پذیرفت؟

رساله حاضر که حاصل تلاش پژوهشگر گرامی، جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای دکتر یارعلی‌گردد فیروزجانی می‌باشد، گامی است در ارزیابی انگاره فوق، و نشان دادن هویت متفاوت فلسفه اسلامی از فلسفه یونان.^۴

نویسنده محترم، ضمن اذعان به متأثر بودن فلسفه اسلامی از فلسفه یونانی، می‌کوشد با ترسیم نوآوری‌های فیلسوف بزرگ اسلامی، ابوعلی سینا، تحوّل شگرفی را که وی در فلسفه یونانی به وجود آورده، به تصویر کشد.

طرح مباحث و سرفصل‌های نوین، افزودن مسائل، براهین، تقریرها و راه‌حل‌های جدید در مباحث قدیمی، از جمله ابتکارهای شیخ‌الرئیس در بازآفرینی فلسفه ارسطویی و در واقع، بنیان‌گذاری فلسفه اسلامی است که به حق باید گفت این نوآوری‌ها، سامان جدیدی به فلسفه مشایی بخشیده و آن را به جهت بسیاری عناصر سازنده، و از حیث دلایل و براهین بر مدعاها، و به لحاظ غایت و سمت و سوی آن، به فلسفه‌ای متمایز با هویتی جدید تبدیل کرده است.

آن‌چه مرکز پژوهشی دایرة‌المعارف علوم عقلی اسلامی را برانگیخت تا از نویسنده محترم این رساله، مقایسه‌ای میان فلسفه یونان به روایت ارسطو و فلسفه اسلامی به روایت ابن سینا را در کاوشی گسترده و پژوهشی عمیق بخواند، نه تنها کشف حقیقت و نمایان ساختن هویت مستقل و ارزشمند علوم عقلی اسلامی و تقویت روحیه خودباوری و اعتماد به نفس در پژوهشگران مسلمان بود، بلکه علاوه بر آن‌ها، انجام وظیفه‌ای بود که دایرة‌المعارف تخصصی در علوم عقلی اسلامی، برای معرفی نوآوری‌های عالمان مسلمان، در شناختن و شناساندن ریشه‌ها و سیر تاریخی و تحولات علوم عقلی اسلامی به عهده دارد.

ما ضمن تشکر از نویسنده محترم، مراتب قدردانی خود را از ریاست عالیّه این مرکز پژوهشی، استاد علامه حضرت آیت الله مصباح یزدی (دام‌عزه)، که در همه امور این مرکز، از رهنمودها و حمایت‌های ایشان بهره‌مند بوده و هستیم، اعلام می‌داریم.

همچنین از اساتید ارجمند، جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای فیاضی که از سوی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) نظارت علمی بر انجام این کار را به عهده داشتند و جناب آقای دکتر حسین غفاری و جناب آقای دکتر غلامرضا اعوانی و جناب آقای دکتر غلامحسین دینانی سپاسگزاریم که با رهنمودهای ارزنده خود، نویسنده محترم را در این مسیر یاری کردند.

سرانجام باید از دست‌اندرکاران علمی و اجرایی؛ به ویژه مدیریت و گروه محترم تدوین و پشتیبانی این مرکز که در به ثمر رسیدن و آماده سازی این نوشته برای انتشار تلاش کردند، تشکر نمایم.

رئیس مرکز پژوهشی دایرةالمعارف علوم عقلی اسلامی



سپاس و تشکر

خداوند متعال را شکرگزارم که این بنده ناچیز را به راه علم آموزی و معرفت اندوزی هدایت فرمود و امکانات بی شمار تحصیل علم، از سلامتی گرفته تا معلمان و استادان ارجمند را برای این دانش آموز بی مقدار فراهم آورد.

از اعضای خانواده، به ویژه والدین عزیز، همسر گرامی و فرزندان دلبندم که در راه علم آموزی این عضو خانواده، متحمل مرارت ها و مشقت های فراوان شده اند، سپاسگزارم.

از معلمان عزیزم، از سال های ابتدایی گرفته تا مراحل عالی حوزه و دانشگاه که خوشه چین خرمن معرفت آن ها بوده ام، تشکر می کنم؛ به ویژه از استاد ارجمند، حضرت آیت الله مصباح یزدی (دام عزه) که در مراحل عالی حکمت و فلسفه از محضرشان بهره های فراوان برده ام، بسیار سپاسگزارم. در تدوین پژوهش حاضر از راهنمایی های اساتید گرامی، جناب آقای دکتر حسین غفاری و حجت الاسلام والمسلمین غلامرضا فیاضی (دام عزمما) بهره های وافری بردم که زحمات بی دریغ آن ها را صمیمانه سپاس می گویم. همین طور باید از تذکرات و ارشادهای استادان بزرگوار، جناب آقای دکتر غلامرضا اعوانی و دکتر غلامحسین دینانی (دام عزمما) قدردانی و تشکر کنم.

همین طور بر خود لازم می دانم از همکاری بخش های مختلف مرکز پژوهشی دایرة المعارف علوم عقلی اسلامی به ویژه ریاست محترم آن و نیز دست اندرکاران مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام) جهت به ثمر رسیدن این پژوهش و انتشار آن تشکر و قدردانی کنم.

فیروزجایی

۱. تعریف موضوع و تحریر محل فزاع

فلسفه اسلامی، فلسفه‌ای است که به دست فیلسوفان مسلمان با استفاده از دستاوردهای بشری و به یاری آموزه‌ها و معارف اسلامی شکل گرفته است. پس از ظهور اسلام و گسترش قلمرو جغرافیایی آن، مسلمانان با تمدن‌های گوناگون ایرانی، هندی، رومی و یونانی آشنا شدند و کوشیدند با بهره‌گیری از آن‌ها و الهام از اسلام و قرآن، تمدن اسلامی را برپا سازند. بی تردید، یکی از بنیادی‌ترین عناصر هر تمدنی، عنصر فکری آن و به ویژه جهان‌شناسی فلسفی است. فلسفه یکی از پایه‌های اصلی هر تمدنی را تشکیل می‌دهد؛ زیرا سمت و سوی تمدن و باید و نبایدهای آن را مبانی فلسفی‌اش مشخص می‌کند. از این رو، مسلمانان نیز در برپایی تمدن اسلامی، ناگزیر به داشتن فلسفه و مبانی فلسفی ویژه‌ای بودند.^۱ امکان نداشت هر فلسفه‌ای بتواند نیاز فلسفی تمدن و فرهنگ اسلامی را برآورده سازد؛ آن فلسفه‌ای می‌توانست از عهده این کار برآید که با آموزه‌های اسلامی هماهنگ باشد، نه این‌که با باورهای اسلامی درباره هستی و ساحت‌های آن، انسان و نیازهای او و رابطه آدمی و جهان ناسازگار باشد. پس از گذشت چند قرن از ظهور اسلام، چنین فلسفه‌ای پدید آمد. البته این امر بدون زمینه قبلی و پیشینه فلسفی نبود. این فلسفه

۱. ممکن است در این‌که مسلمانان تا چه اندازه در تأسیس و یا اخذ فلسفه مناسب و لازم توفیق داشتند، چون و چراهایی وجود داشته باشد، اما در هر صورت فلسفه موجود، فلسفه‌ای اسلامی و متمایز از فلسفه‌های دیگر است و سخن ما ناظر به همین فلسفه است.

گرچه از اسلام و معارف اسلامی بهره برد، از دستاوردهای فلسفی قبل از اسلام نیز استفاده‌های بسیاری کرد و اصلاً بر شالوده آن‌ها تأسیس شد. فلسفه اسلامی کنونی اساساً در ادامه فلسفه یونان قرار دارد و بیشتر از هر سنت فلسفی دیگری، از آن سنت فلسفی بهره برده است؛ به همین دلیل، برخی می‌پرسند آیا فلسفه اسلامی همان فلسفه یونانی است و صرفاً تکرار و شرح و تفسیر آن است، یا دستاوردهای جدیدی دارد که آن را از فلسفه یونانی متمایز می‌کند؟ اگر فیلسوفان مسلمان دستاورد نوینی در فلسفه نداشته باشند و فقط آن‌چه را که یونانیان گفته‌اند، به روایت دیگری تقریر نمایند، فلسفه آن‌ها چیزی جز فلسفه یونانی نخواهد بود؛ ولی چنانچه دستاوردهای تازه‌ای داشته باشند و در طرح مسأله، اثبات یا تبیین آن، ابتکارهایی از خود نشان دهند، می‌توان آنان را دارای فلسفه‌ای غیر از فلسفه یونانی دانست.

پاسخ به این پرسش نیازمند پژوهش تطبیقی و مقایسه‌ای میان فلسفه اسلامی و فلسفه یونان است تا روشن شود که آیا فلسفه اسلامی، نوآوری‌هایی نسبت به فلسفه یونان داشته است یا نه. پژوهش حاضر به همین منظور صورت گرفته است، که به علت گستردگی قلمرو فلسفه و محدودیت زمانی، این تحقیق محدود به فلسفه اولی و مابعدالطبیعه است. برای مشخص کردن نوآوری‌های فلسفه اسلامی نسبت به فلسفه یونان باید دید که کدام یک از عناصر فلسفه اسلامی در فلسفه یونان مطرح نشده است. برای این کار باید متون فلسفه یونان از آغاز تا ظهور اسلام بررسی گردد تا آشکار شود که این عنصر در آن‌ها به چشم نمی‌خورد. از این رو، گویا لازم است فلسفه یونان با تمام گستردگی‌اش در قلمرو تحقیق گنجانده شود، اما به چند دلیل ما فقط روایت ارسطویی فلسفه یونان را برگزیدیم و به آثار ارسطو و شارحان و ناقدان او بسنده کردیم؛ چون: اولاً مباحث مابعدالطبیعی - که پژوهش حاضر محدود به آن است - را اولین بار ارسطو به صورت سازمان‌یافته‌تر و نیز مشروح‌تر از دیگران عرضه کرد. در واقع، نمی‌توان نظریه و سخنی مابعدالطبیعی یافت که پیشینیان ارسطو آن را

مطرح کرده باشند، ولی ارسطو آن را در آثارش نیاورده باشد (خواه آن را پذیرفته یا رد کرده باشد)؛ پس با داشتن ارسطو از پیشینیان او بی‌نیاز هستیم. ثانیاً فیلسوفان یونانی (و نیز یونانی مآب، مانند فیلسوفان اسکندرانی و سریانی) بعد از ارسطو در قلمرو مابعدالطبیعه تقریباً شارح و مفسر دستاوردهای ارسطو بودند و نمی‌توان از مابعدالطبیعه غیر ارسطویی سخن گفت، به جز افلوطین که کمابیش از ارسطو انتقاد کرده و تفاوت‌هایی با او دارد؛ به همین دلیل در این پژوهش، آثار او نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و به خصوص در خداشناسی به استفاده‌های فیلسوفان مسلمان از او پرداخته می‌شود. ثالثاً همچنان که فیلسوفان مسلمان اعتراف کرده‌اند و آثار آنان نیز نشان می‌دهد، فلسفه اسلامی، به ویژه در قلمرو مابعدالطبیعه، از دستاوردهای ارسطو استفاده کرده است. بنابراین، در فلسفه یونان، فلسفه ارسطو و شارحان او همانند اسکندر افرویدی و نیز افلوطین و شارحان افلوطینی ارسطو، همچون پروکلو و تامستیوس مورد توجه قرار گرفته و آثار آن‌ها بررسی شده است.

اما در فلسفه اسلامی، برای محدود کردن قلمرو پژوهش و نیز عدم ترتب منطقی دستاوردهای متقدمان بر متأخران، فلسفه ابن‌سینا را به عنوان نماینده فلسفه اسلامی برگزیدیم. در روند پیدایش و تشکیل فلسفه اسلامی، متفکران بزرگی مانند فارابی و ابن‌سینا ظاهر شدند. نخستین فیلسوف جهان اسلام کندی است؛ اما دستاوردهای او در فلسفه چندان نیست که بتوان از او به عنوان مؤسس فلسفه اسلامی سخن گفت. معمولاً تأسیس فلسفه اسلامی را به فارابی نسبت می‌دهند، ولی دیدگاه‌های فلسفی فارابی بسیار مختصر و کوتاه بوده و چنان که لازم است، در آثار مکتوب او بسط داده نشده‌اند. اما ابن‌سینا هم دیدگاه‌های فلسفی بیشتری عرضه کرده و هم آن‌ها را مفصل‌تر و گسترده‌تر تقریر نموده است. بنابراین در پژوهش حاضر، فلسفه ابن‌سینا را برای مقایسه با فلسفه یونان برگزیدیم. مباحث مابعدالطبیعی‌ای که در آثار فارابی آمده، بسیار موجز و کوتاه است؛ یعنی وی نه همه

استدلال‌های مربوط به بحث را ذکر کرده و نه به اشکالات و شبهات پاسخ گفته است و نه حتی آن‌ها را با عنوان مستقلی مطرح نموده است. ولی ابن‌سینا اولاً به بسیاری از مباحث، عنوان داده و آن‌ها را در فصل مستقلی مطرح کرده است؛ ثانیاً کوشیده تا استدلال‌های محکمی بر دیدگاه‌های مختار اقامه کند؛ ثالثاً با تفریع فروع بر اصول و استخراج لوازم از یک سو و پاسخ دادن به اشکالات و پژوهش‌های ممکن از سوی دیگر، مباحث را به طور مفصل بیان کرده و آن‌ها را به خوبی شرح داده است و بدین ترتیب، باعث گسترش، رشد و بالندگی مابعدالطبیعه شده است. پس با این که در فلسفه اسلامی، قلمرو پژوهش ما آثار ابن‌سینا است، ولی چنین نیست که همه نوآوری‌هایی که بیان می‌داریم، مربوط به او باشند؛ بلکه صرفاً نوآوری فیلسوفان مسلمان یا فلسفه اسلامی به روایت ابن‌سینا است؛ چه بسا مبتکر اصلی آن کندی، فارابی یا عامری (و یا فیلسوف مسلمان دیگری) باشد. ما به برخی از دستاوردهای نوین فلسفه اسلامی اشاره می‌کنیم که پیش از ابن‌سینا افراد دیگری آن را مطرح کرده‌اند، اما غرض اصلی پژوهش حاضر آن نیست که مشخص کند هر یک از نوآوری‌های فلسفه اسلامی، به طور دقیق از آن کدام فیلسوف است، بلکه هدف اصلی این است که بدانیم فلسفه اسلامی به تقریر ابن‌سینا در مقایسه با فلسفه یونان چه دستاورد تازه‌ای دارد.

۲. ابتکارات

منظور از ابتکار، نظریه، دیدگاه، تبیین، تعریف، اصطلاح یا استدلالی است که بی‌سابقه بوده و نخستین بار مطرح می‌شود. ولی باید دانست که سخن درباره ابتکاری بودن عناصر یک علم (به معنای مجموعه گزاره‌ها) است و علم هیچ‌گاه از نقطه صفر یا مجهول مطلق آغاز نمی‌گردد. رشد و توسعه هر دانش نظری، دارای زمینه‌ها و دستاوردهای پیشین است و فقط دانش‌هایی بدیهی‌اند که خود نقطه

آغازند و از دانش‌های دیگری استخراج نشده‌اند، و همه دانش‌های دیگر از آن‌ها آغاز می‌گردند. اما وقتی سخن از رشد و توسعه یک علم (به معنای رشته علمی)^۱ است، مقصود بدیهیات آن علم نیست، بلکه منظور مراحل بعدی، یعنی کشف منجھولات و تفریع فروع و استخراج لوازم و پاسخ به شبهات آن علم است. این مرحله همواره دارای سابقه است. از این رو، مراد از بی سابقه بودن یا تازه و ابتکاری بودن یک نظریه یا استدلال، معنای مطلق هر یک از واژه‌ها نیست. وقتی گفته می‌شود نظریه‌ای ابتکاری است، منظور تنها این نیست که آن نظریه قبلاً مجهول مطلق بوده و به ذهن هیچ کس نرسیده است یا حتی مفردات و تصورات موضوع و محمول آن نیز بی سابقه‌اند، بلکه مراد آن است که این نظریه، ادعا و سپس بر آن استدلال شده و اثبات گردیده است، اعم از آن که پیش از این به ذهن کسی نرسیده باشد، یا رسیده باشد ولی اثبات نشده باشد. این توضیح درباره ابتکاری بودن یک نظریه یا استدلال، روشن می‌کند که مجموعه گزاره‌های یک علم را نمی‌توان ابتکار یک نفر دانست. سقراط و افلاطون و ارسطو مبتکر فلسفه نبودند و فیلسوفان قبل از سقراط و حتی نخستین فیلسوفان یونان را نیز نمی‌توان مبتکر فلسفه دانست؛ بلکه هر یک از آن‌ها در پیشبرد فلسفه و گسترش آن سهمی داشتند و خودشان از دستاوردهای پیشینیان استفاده کردند و آن را بسط و گسترش دادند. البته تفاوت دستاوردهای آنان را نمی‌توان انکار کرد. بی‌گمان، سهم طالس را نمی‌توان همسنگ سهم افلاطون یا ارسطو دانست، ولی افلاطون یا طالس را نمی‌توان در نقطه آغاز تاریخ فلسفه جای داد. ممکن است تاریخ مکتوب فلسفه نتواند درباره وضعیت فلسفه پیش از آن‌ها گزارشی در اختیار بگذارد، اما فقدان شاهد تاریخی را نمی‌توان شاهد بر نبود یک چیز دانست.

پس منظور از ابتکار در پژوهش حاضر، معنای حداً اکثری و مطلق آن نیست؛ و

گر نه نمی‌توان از ابتکار هیچ فیلسوفی سخن گفت، مگر آن‌که این فیلسوف، فلسفه‌ای را که قبلاً وجود نداشت، از اصل و اساس ایجاد کند، نه دانشی مانند مابعدالطبیعه که سابقه‌ای طولانی قبل از ابن‌سینا داشته است. سخن ما درباره ابتکارات یک فیلسوف در دانشی است که چندین قرن پیش از او سابقه داشته است. وقتی سخن از ابتکارهای فلسفه اسلامی باشد، می‌توان به چند گونه ابتکار اشاره نمود:

۱. ابتکار در طرح نظریه جدید و اثبات برهانی آن؛ ۲. ابتکار در ارائه استدلال جدید بر نظریه قدیم؛ ۳. ابتکار در تقریر تازه نظریه یا استدلال قبلی با استفاده از مفاهیم و اصطلاحات جدید؛ ۴. ابتکار در ردّ نظریه‌ای قدیم با طرح اشکالات جدید یا استدلال‌های نقضی نوین؛ ۵. ابتکار در ارائه راه‌حل‌های جدید برای اشکال‌های قبلی؛ ۶. ابتکار در ارائه نظام فلسفی جدید با استفاده از مجموعه دستاوردهای جدید و قدیم.

در این جا می‌کشیم انواع گوناگون یاد شده ابتکارهای فلسفه ابن‌سینا را بررسی کنیم. شاید گفته شود اثبات این‌که ابتکارات فلسفه اسلامی واقعاً دستاورد فیلسوفان مسلمان است، فرع بر آن است که همه آثار شارحان یونانی به ویژه اسکندر افروдіسی بررسی شود و معلوم گردد که آن‌ها این ابتکارات را نداشته‌اند؛ ولی چه بسا شارحان یونانی از جمله اسکندر افروдіسی، شروحنی یا آثاری داشته‌اند که اکنون در دست نیست. از این رو، چنین بررسی‌ای را نمی‌توان انجام یافته تلقی کرد و بدون انجام این کار، پژوهش یاد شده، ناتمام و نتیجه آن غیر قابل اعتماد است. در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت به ظاهر برای اطمینان به این‌که نوآوری‌هایی که در آثار ابن‌سینا آمده ولی در کتاب‌های ارسطو و آثار شارحان و ناقدان او نیامده است، واقعاً دستاوردهای تازه مسلمانان است، باید ثابت شود که در آثار مفقود یونانیان نیز نیامده است و بدون دسترسی به همه آثار آن‌ها این اطمینان حاصل

نمی‌شود، اما به روش دیگر می‌توان مطمئن شد که این‌ها در واقع دستاوردهای ابتکاری فیلسوفان است؛ زیرا اولاً به گواهی متونی که از فارابی، ابن سینا و دیگران در دست داریم، آثاری که ایشان به آن دسترسی داشته‌اند، همین موارد کنونی است؛ مثلاً ابن رشد در تفسیرش بر مابعدالطبیعه ارسطو می‌گوید از اسکندر و دیگران، شرح و تلخیصی بر کتاب‌های مابعدالطبیعه یافت نشده است، مگر بر کتاب دوازدهم؛ یکی شرح اسکندر بر آن و دیگری تلخیص ثامسطیوس از آن. سپس ابن رشد می‌گوید ما همه مطالب اسکندر را در این جا تلخیص می‌کنیم و اگر ثامسطیوس مطلب تازه‌ای داشت، آن را نیز می‌آوریم؛^۱ بر اساس این گزارش، ابن رشد شرح و تلخیصی از مابعدالطبیعه ارسطو (به جز کتاب دوازدهم که اکنون ما در دست داریم) به دست فیلسوفان مسلمان نرسیده است تا ایشان از آن بهره برده باشند. ثانیاً آثار کنونی شارحان، مانند آثار اسکندر و پروکلس، ثامسطیوس و دیگران، به خوبی گواهی می‌دهند که آن‌ها هرگز نتوانسته‌اند از حد یک مفسر بگذرند. شرح اسکندر بر کتاب‌های اول تا پنجم مابعدالطبیعه ارسطو که امروز ترجمه انگلیسی آن را در اختیار داریم، چیزی جز شرح و تفسیر آرای ارسطو نیست. او هرگز در صدد برنیامده تا نظریه جدیدی ارائه نماید یا نظریه‌ای را رد کند؛ بلکه همه‌ی اهتمام وی شرح عبارت‌های ارسطو و تفسیر آرا و دیدگاه‌های او است. رساله‌های بر جای مانده از وی، هم عنوان‌ها و هم محتوای آن‌ها همین نکته را تأیید می‌کنند. عنوان برخی از رساله‌های او چنین است:

الف) مقالة لاسکندر فی انه قد یمکن ان یلتذ الملتذ و یحزن معاً علی رأی ارسطو؛

ب) مقالة الاسکندر فی ان القوة الواحدة یمکن ان تكون قابلة للاضداد جميعاً علی رأی

ارسطو طالیس.

۱. ابن رشد، تفسیر مابعدالطبیعه، ج ۳، ص ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴؛ رک: فارابی، الابانة عن غرض ارسطوطاليس فی کتاب مابعدالطبیعه (فی: المجموع للفارابی)، ص ۴۰.

شارحان افلوپینی ارسطو مانند ثامسطیوس نیز چنین نگاهی داشته‌اند، تنها با این فرق که آن‌ها ارسطو را با برداشتی افلوپینی تفسیر کرده‌اند.

ثالثاً پژوهش‌های دامنه‌داری در دوران جدید دربارهٔ فیلسوفان غربی، به ویژه ارسطو و شارحان او انجام گرفته است، ولی هیچ یک از آن‌ها دست‌آورد تازه‌ای (نسبت به آن‌چه ارسطو و افلوپین گفته‌اند) به شارحان ارسطو نسبت نداده‌اند.

رباعاً صرف چنین احتمالی را در مورد فلسفه هر فیلسوفی می‌توان مطرح کرد؛ برای مثال، می‌توان این احتمال را دربارهٔ فلسفه کانت مطرح ساخت که چه بسا او نظام فلسفی خود را از فرد ناشناخته و گمنام دیگری گرفته باشد و واقعاً ابتکار خود وی نباشد؛ اما چنین تردیدی دربارهٔ او روا نیست، مگر آن‌که شاهد قاطعی وجود داشته باشد و این احتمال را تأیید کند، پس تنها با احتمال نمی‌توان گفت این نظریه از آن این فیلسوف نیست و مربوط به دیگری است.

۳. روش و مراحل پژوهش

در پژوهش حاضر، برای نشان دادن ابتکارات ابن‌سینا، به جای آن که از بیرون به فلسفه او بنگریم و آن را با فلسفه ارسطو مقایسه و دربارهٔ نوآوری‌های آن داوری کنیم، وارد متن فلسفه آن دو می‌شویم و با بررسی دقیق محتوای آن‌ها پژوهش را پیش می‌بریم. مجموعهٔ مباحث مابعدالطبیعه را در موضوعات گوناگون طبقه‌بندی کرده، دربارهٔ هر موضوعی به جست‌وجوی دیدگاه‌های ارسطو و پیروان او و نیز دیدگاه‌های ابن‌سینا می‌پردازیم. موضوعات مورد پژوهش عبارتند از: ۱. روش ارسطو و ابن‌سینا در مابعدالطبیعه؛ ۲. تعریف و موضوع فلسفهٔ اولی؛ ۳. احکام کلی وجود؛ ۴. احکام کلی ماهیت؛ ۵. جوهر؛ ۶. تقدم و تأخر؛ ۷. حدوث و قدم؛ ۸. واجب و ممکن؛ ۹. علت و معلول؛ ۱۰. خداشناسی.

در هر یک از این موضوع‌ها، ابتدا آثار ابن‌سینا به دقت بررسی و مطالب آن

استخراج می‌شود. سپس درباره آن موضوع، آثار ارسطو و شارحان و ناقدان وی مطالعه می‌گردد و در پایان پس از بررسی تطبیقی مطالب، دیدگاه‌های ارسطو یا پیروان او به طور فشرده گزارش می‌شود. پس از آن، با صرف نظر از آن دسته از مطالب ابن‌سینا که صرفاً تکرار، شرح و تفسیر آرای ارسطو و افلوطین و دیگران بوده، دستاوردهای ابتکاری او با اندکی تفصیل بررسی و گزارش می‌شود. البته گاهی که تفسیر سخنان ارسطو به وسیله ابن‌سینا در بردارنده نکته‌های تازه‌ای است، به تفسیر ابتکاری او و آن نکته‌ها نیز اشاره می‌شود؛ به همین دلیل، برخی از مباحث که ابن‌سینا در آن‌ها دستاورد تازه‌ای نداشته، در این پژوهش اصلاً گزارش و بررسی نمی‌شوند؛ مانند مبحث واحد و کثیر.

پیش از بحث درباره موضوعات یاد شده که بخش اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد، لازم است سنت‌های فلسفی قبل از اسلام به طور فشرده بررسی گردند تا میزان تأثیر آن‌ها در شکل‌گیری فلسفه اسلامی روشن شود. از این رو، سنت‌های فلسفی هندی، چینی، ایرانی، یونانی، اسکندرانی و سریانی، یهودی و مسیحی، ارزیابی می‌گردد تا نشان داده شود که فلسفه اسلامی در ادامه سنت فلسفی یونانی قرار دارد (البته فلسفه یونان از طریق سنت‌های فلسفی اسکندرانی و سریانی به دست مسلمانان رسیده است و در این جا این دو سنت نیز امتداد فلسفه یونانی تلقی می‌شوند) و سنت‌های هندی، چینی، ایرانی، یهودی و مسیحی در شکل‌گیری فلسفه اسلامی (حداقل تا زمان ابن‌سینا و در تشکیل حکمت مشاء) تأثیر بسزایی ندارند. در ادامه همین بخش، چگونگی انتقال فلسفه به عالم اسلام، نهضت ترجمه، اولین فیلسوفان مسلمان، یعنی کندی، فارابی، عامری و سراجام، زندگی و آثار و منابع اندیشه ابن‌سینا مورد بررسی قرار می‌گیرد (زندگی و آثار ارسطو، افلوطین و برخی از شارحان ارسطو در گزارش سنت فلسفی یونان می‌آید).

۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

از سه جهت، پژوهش درباره نوآوری‌های فلسفه اسلامی مهم و ضروری به نظر می‌رسد:

۱. یکی از اشکال‌هایی که گاهی در فلسفه اسلامی مطرح می‌شود و به خصوص مستشرقین غربی به آن دامن می‌زنند، این است که فلسفه اسلامی چیزی جز تکرار فلسفه یونان به ویژه فلسفه ارسطو نیست. البته ایشان فلسفه ارسطو را هم با گرایش افلوپینی تفسیر می‌کنند که در نتیجه، فلسفه اسلامی را تلفیق ناهماهنگ ارسطو و افلوپین به شمار می‌آورند که با صرف نظر از آرای آن دو، دستاورد جدیدی ندارد؛ به همین دلیل گفته می‌شود فیلسوفان مسلمان، فیلسوفان مدرسی‌اند؛ یعنی کارشان فقط شرح و تکرار آثار و آرای فیلسوفان قبل از آن‌ها به ویژه ارسطو است و غیر از درس دادن فلسفه یونان، دستاورد نوینی در عرصه فلسفه ندارند.^۱ آیا این ادعا حقیقت دارد؟ آیا فیلسوفان مسلمان دستاورد تازه‌ای نداشتند و تحول خاصی در فلسفه یونانی ایجاد نکردند؟ برای کشف حقیقت در این زمینه و یافتن پاسخ درست این پرسش به طوری که روش فلسفی اقتضا می‌کند، لازم است با پژوهشی دقیق و بی‌طرفانه، دستاوردهای سنت فلسفی اسلامی با سنت فلسفی یونانی مقایسه گردد تا معلوم شود سهم هر یک از این سنت‌ها چقدر است و این که آیا فیلسوفان مسلمان فقط به شرح و تفسیر فلسفه یونانی بسنده کردند یا با ارائه دیدگاه‌ها و تبیین‌ها و راه‌حل‌های جدید توانستند نظام فلسفی تازه‌ای تأسیس کنند.

پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که اولاً حتی در مرحله شرح و تفسیر فلسفه یونانی، تفسیر فیلسوفان مسلمان به ویژه ابن سینا از فلسفه ارسطو راهگشاسترین تفسیر است و درباره برخی از آرای ارسطو (مانند تعریف او از فلسفه اولی و دیدگاه وی در باب موضوع آن) بدون رجوع به تفسیر ابن سینا، کوشش‌های ارسطو‌شناسان

۱. برای نمونه، ر. ک: مقالة «فلسفه»، آرنالدز، دایرة المعارف اسلام.

در مورد آن‌ها بی‌سرانجام و مبهم است. ثانیاً افزون بر تفسیرهای راهگشا، در بسیاری از مباحث سرفصل‌های جدیدی گشودند که در گفته‌های ارسطو بی‌سابقه بوده است؛ مانند تقسیم موجودات به واجب و ممکن و بحث دربارهٔ احکام آن دو، تقسیم موجودات به حادث و قدیم و تقسیم حادث به حادث ذاتی و حادث زمانی و نیز احکام هر یک از آن‌ها. ثالثاً در برخی از مباحث و موضوعات، تعریف‌ها و تحلیل‌های تازه‌ای به دست دادند که سبب تغییر ماهیت مباحث شد؛ مثلاً علّت ارسطویی (آن‌جا که دربارهٔ آن نظریه‌پردازی می‌کند) علّت طبیعی و حرکتی است، نه علّت هستی‌بخش؛ اما علّت ابن‌سینا، علّت ایجاد و هستی‌بخش می‌باشد. این تحقیق با استناد به همین دستاوردهای تازه نشان خواهد داد که نظام فلسفی اسلامی، متمایز از نظام فلسفی ارسطو و یونان است.

۲. یکی از نیازهای بسیار مهم در پیشرفت دانش، فرهنگ و تمدن هر قومی، خودآگاهی آن‌ها از وضعیت و جایگاه خود در آن زمینه است. بر اساس این قاعدهٔ کلی، خودآگاهی فلسفی نیاز مبرم فلسفه‌آموزان، فلسفه‌پژوهان و فیلسوفان مسلمان است. کسی که دستی در فلسفه اسلامی دارد، باید بداند در چه جایگاهی قرار گرفته است، اندیشه و فلسفه او با اندیشه‌ها و فلسفه‌های دیگران چه نسبتی دارد، از کجا آغاز شده است، چه مراحل را پیموده و چه تحولاتی را گذرانده و چه فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشته تا به این نقطه رسیده است. برای رفع بخشی از این نیاز باید در یک بررسی علمی و دقیق روشن شود که آیا فلسفه اسلامی تکرار صرف فلسفه یونان و حداکثر شرح و تفسیر آن است یا دستاوردهای تازه‌ای دارد که آن را از فلسفه یونان متمایز می‌کند. پژوهش حاضر می‌کوشد با بررسی نوآوری‌های فلسفه اسلامی به روایت ابن‌سینا و متمایز کردن دستاوردهای نوین آن و در پایان، نشان دادن نظام مابعدالطبیعی جدید او، گامی هر چند کوتاه در جهت خودآگاهی فلسفی بردارد.

۳. این پژوهش افزون بر آن که از جهت نظری و فلسفی محض مهم است، از این جنبه نیز اهمیت دارد که پس از کشف حقیقت در این زمینه و نشان دادن آن که فلسفه اسلامی تنها شرح و تکرار فلسفه یونان نیست و دارای چنان دستاوردهای ابتکاری است که موجب تمایز آن از فلسفه یونان می‌شود، باعث ایجاد روحیه خودباوری و اعتماد به نفس می‌گردد و از طریق تأثیر مثبت روانی، زمینه رشد و بالندگی بیشتر آن را فراهم می‌سازد.
